

[بیان مرحوم خوئی در مورد تخصیص 1](#_Toc6354364)

[مناقشه مرحوم صدر 2](#_Toc6354365)

[مقدمه 2](#_Toc6354366)

[تقابل بین دلیل حجیت عام با نفس دلیل خاص 2](#_Toc6354367)

[تقابل بین دلیل حجیت عام با دلیل حجیت خاص 3](#_Toc6354368)

[تقابل بین نفس دلیل عام با نفس دلیل خاص 3](#_Toc6354369)

[اشکال اول 3](#_Toc6354370)

[اشکال دوم 4](#_Toc6354371)

[پاسخ 4](#_Toc6354372)

[خلاصه جلسه 4](#_Toc6354373)

**موضوع**: اشکال مرحوم صدر به عدم تنافی مدلولی در تخصیص /مقدمه بحث تعادل و تراجیح /تعادل و تراجیح

**خلاصه مباحث گذشته:**

عرض شد که مرحوم خوئی در موارد جمع عرفی(تخصّص، ورود، حکومت و تخصیص) تنافی مدلولی را قائل نیست. مناقشه مرحوم مرحوم صدر به عدم تنافی مدلولی در حکومت را بیان کردیم. امروز مناقشه ایشان به عدم تنافی در موارد تخصیص را عرض می­کنیم.

# بیان مرحوم خوئی در مورد تخصیص

حجیت عام به سه مقدمه نیاز دارد:

1. احراز صدور عام از معصوم ع؛
2. احراز این که مدلول استعمالی این دلیل همان معنای عام است و اراده تفهیم معنای عام شده است (مدلول تصدیقی اول)؛
3. احراز این که اراده عموم مطابق با مراد جدی متکلم است.

مرحوم خوئی فرمود که مرحله سوم مشروط به عدم قرینه بر خلاف است. لذا اگر قرینه موجود باشد، در صورت قطعی بودن بالورود و در صورت ظنی[[1]](#footnote-1) بالحکومه مقدم بر دلیل عام می­شود و آن را از حجیت ساقط می­کند.

## مناقشه مرحوم صدر

### مقدمه

مرحوم صدر فرموده است[[2]](#footnote-2): در موارد تخصیص سه تقابل ممکن است صورت گیرد، زیرا در موارد تخصیص چهار چیز وجود دارد: دلیل خاص، دلیل عام، دلیل حجیت خاص و دلیل حجیت عام. حاصل وجود این چهار دلیل سه تقابل است:

1. تقابل بین دلیل حجیت عام با نفس دلیل خاص؛
2. تقابل بین دلیل حجیت عام با دلیل حجیت خاص؛
3. تقابل بین دلیل عام با دلیل خاص[[3]](#footnote-3).

#### تقابل بین دلیل حجیت عام با نفس دلیل خاص

مرحوم مرحوم صدر در مورد این تقابل فرمود که مفاد دلیل حجیت عام حکم ظاهری است و مفاد نفس دلیل خاص حکم واقعی است، لذا تنافی بین این دو نیست و ثبوتا مانعی از اجتماع این دو وجود ندارد، لکن به شرط این که دلیل خاص واصل نشده باشد که در این صورت مضمون خاصّ واقعا وجود دارد و دلیل حجیت عام هم به عمومش اقتضاء حجیت حتی در ظرف خاص را دارد. لذا باید گفت که در این نوع اصلا تقابلی نیست تا نوبت به جمع عرفی برسد.

(البته این بیان مرحوم صدر محل اشکال است ، زیرا بحث از تنافی باید با فرض وصول دلیلین باشد و این که ایشان فرض را بر عدم وصول دلیل خاصّ گرفتند، خروج از فرض است.)

#### تقابل بین دلیل حجیت عام با دلیل حجیت خاص

مرحوم صدر در این تقابل فرمود که دلیل حجیت خاص مقدم بر دلیل حجیت عام است بالورود، زیرا دلیل حجیت عام مقید به عدم قیام قرینه بر تخصیص است، لذا با وجود دلیل حجیت خاص موضوع دلیل حجیت عام قهرا منتفی می­شود. لذا تنافی در بین نیست.

#### تقابل بین نفس دلیل عام با نفس دلیل خاص

در این صورت تنافی مدلولی وجود دارد لکن عرف در این جا جمع عرفی می­کند و قائل به تقدیم تخصیص می­شود، زیرا نزد عرف هر متکلمی این حق را دارد که مراد از کلامش را با قرینه منفصل بیان کند. لذا خاصّ را مقدّم بر عام کرده و قرینه آن قرار می­دهد. نکته تقدیم دلیل **حجیت** خاص بر دلیل **حجیت** عام هم همین جمع عرفی است که در این قسم صورت گرفته است. به بیان دیگر در تقابل دوم و سوم تنافی وجود دارد ولی این تنافی با علاجی که در تنافی سوم بیان شد، حلّ می­شود؛ یعنی ابتدا باید نکته تقدیم بین نفس دلیل عام و دلیل خاص بیان شود تا بتوان گفت که دلیل حجیت خاصّ هم بر دلیل حجیت عام بالورود مقدم است.

براساس اين توضيح مرحوم صدر به بيان مرحوم خوئی دو اشکال دارند

### اشکال اول

اشکال مرحوم صدر به مرحوم خوئی این است که اگر شما جمع عرفی را بین دلیل حجیت عام و دلیل حجیت خاص جاری دانستید(تقابل ثانی)، این درست نیست مگر این که به جمع عرفی بین نفس دلیل عام و دلیل خاصّ برگردد(تقابل ثالث)، زیرا در غیر این صورت وجهی برای تقدیم دلیل حجیت خاص بر دلیل حجیت عام وجود ندارد ، واين که حجيت عام مقيد به عدم علم به خلاف است به تنهايی مشکلی را حل نمي کند چون ممکن است درمقابل گفته شود که شاید دلیل حجیت **خاص** مقید به عدم علم به خلاف است و درنتیجه در تعارض با دلیل حجیت عام، چیزی که مقدم می­شود دلیل حجیت **عام** است.

اما اگر جمع عرفی(و عدم تنافی) را بین نفس دلیل خاص و دلیل عام جاری دانستید، اشکال ما این است که این انکار امرِ واضح است، زیرا معلوم است که بین وجوب اکرام عالم و بین عدم وجوب اکرام فاسق از علماء تنافی وجود دارد.

### اشکال دوم

مرحوم خوئی فرمود که بین دلیل خاص و دلیل حجیت عام تنافی وجود دارد لکن با حکومت حلّ می­کنیم. اشکال این است که این حرف دارای تشویش و التباس است، زیرا اگر ما دلیل خاص را با دلیل حجیت عام در نظر گرفتیم اصلا تعارضی بین این دو حتی به نحو غیر مستقر نیست تا نیاز به علاج به نحو حکومت باشد بلکه تعارض بين نفس دليل عام وخاص از يک جهت ،وبين دليل حجيت آندو ازطرف ديگراست ،وعلاج تعارض درجهت اول موجب علاج تعارض درجهت دوم می شود .

### پاسخ

اگرچه در تعریف مشهور(که مورد تایید مرحوم شیخ و مرحوم خوئی نیز هست)، تنافی مدلولی آمده است لکن مراد از این تنافی، تنافی مدلول استعمالی یا تفهیمی نیست بلکه تنافیِ مدلولی است که حجت باشد. به عبارت دیگر مراد ایشان تنافی در مرحله مراد جدی است که همان تنافی دلیل حجّیت نام دارد. در نتیجه در نگاه مشهور و مرحوم خوئی برای بررسی تنافی دلیل عام و خاص(تقابل سوم) باید تنافی بین دلیل حجیتشان(تقابل دوم) را بررسی کرد و در حقیقت تلائم وعدم تنافی دلیل حجیت، منشا عدم تنافی دلیل عام و خاص است نه بالعکس(که مرحوم صدر فرموده است).

حال وقتی تنافی دلیل حجیت عام و خاص را بررسی می­کنیم می­بینیم که تقابلی بینشان نیست، زیرا حجّیت عام مشروط به عدم قرینه برتخصيص (عدم وصول خاص) است ولی حجیت خاص چنین شرطی ندارد، در نتیجه وجود خاص مانع تحقق شرط حجیت عام شده و دلیل عام را از حجیت ساقط می­کند؛ مثلا حجیت اکرم کل عالم در عموم، مشروط به این است که قرینه بر تخصیص وجود نداشته باشد. ولی حجیّت دلیل خاصّ(لاتکرم الفاسق من العلماء) چنین شرطی ندارد. لذا وقتی عام و خاص به هم برخورد می­کنند، تنافی درکار نیست.

پس رفع تنافی در تقابل ثالث به ملاحظه رفع تنافی در تقابل ثانی است که بالحکومه یا بالورود اتفاق می­افتد و عکس آن صحیح نیست. در نتیجه تعریف مشهور صحیح است و مراد از عدم وجود تنافی مدلولی در موارد جمع عرفی، عدم تنافی مدلولی بما انه حجت است.

با اين توضيح جواب اشکال دوم هم معلوم می شود چون دليل حجيت عام وقتی مقيد به عدم وصول خاص بود خاص واصل حاکم يا وارد بردليل حجيت عام می شود وبين آنها هرچند تنافی بدوی وجود دارد ولی بملاحظه تقييد واشتراط دريک طرف تنافی از بين می رود ، و این که درکلام مرحوم صدر آمده که بين دليل حجيت عام ونفس خاص حتی تنافي بدوی غيرمستقرهم وجود ندارد چون مفاد دلیل حجیت عام حکم ظاهری است و مفاد نفس دلیل خاص حکم واقعی است، لذا تنافی بین این دو نیست و ثبوتا مانعی از اجتماع این دو وجود ندارد ، جوابش آن است که بحث از وجود یا عدم تنافي دراين تقابل يا آن تقابل درفرض وصول دليلين است وشکی نيست که درفرض وصول خاص بين دليل حجيت عام ونفس دليل خاص تنافي بدوی وجود دارد که بايد حلّ شود ،

# خلاصه جلسه

مرحوم خوئی در موارد تخصیص قائل به عدم تنافی بین دلیل حجیت عام و خاص است. همچنین تنافی بین دلیل نفس عام و خاص نمی­بیند. مناقشه مرحوم صدر: بين دليل حجيت عام ونفس خاص که اصلاً تنافي (حتی تنافی بدوی) وجود ندارد ، اما بين دو دليل حجيت وجهی برای عدم تنافی دلیل حجیت خاص و عام وجود ندارد جز این که گفته شود نفس دلیل خاص و عام تنافی ندارند و حال آن­که پرواضح است که دلیل خاص و عام با هم تنافی دارند به تنافی بدوی وعلاج دراين تنافي موجب علاج درتنافی بين دودليل حجيت می شود. پاسخ: دقیقا بالعکس، وجه عدم تنافی دلیل عام و خاص این است که دلیل حجیتشان تنافی ندارند، زیرا حجیت عام مقید به عدم وجود قرینه است و حال آن­که نفس وجود دلیل خاصّ قرینه است. پس تنافی درکار نیست[[4]](#footnote-4).

1. . ظن معتبر مراد است (استاد). [↑](#footnote-ref-1)
2. [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج7، ص18.](http://lib.eshia.ir/13064/7/18/افاده) « وفيما أفاده بالنسبة إلى التخصيص يرد عليه :...» [↑](#footnote-ref-2)
3. . البته تنافی چهارمی هم فرض می¬شود(تنافی حجیت خاص با نفس دلیل عام) لکن این دارای اثر نیست لذا مرحوم صدر متعرض آن نشده است.(استاد) [↑](#footnote-ref-3)
4. . خلاصه جلسه از مقرر است. [↑](#footnote-ref-4)